

در رسانه های بزرگ جهان چه میگذرد؟؟؟

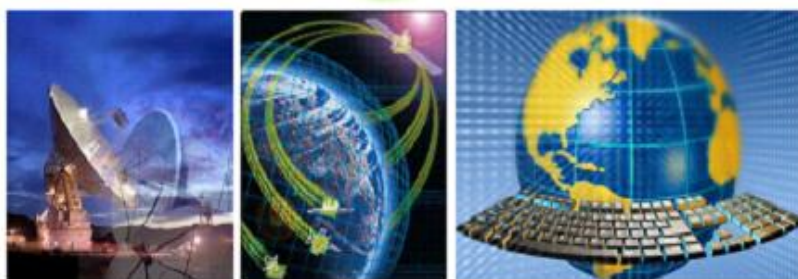
یک پژوهش منسجم برای اولین بار

بخش دوم

پژوهش و گردآورنده استاد «صبح»



آیا رسانه داشتن مسوولیت نیست؟



تاریخ تمدن به تعبیری تاریخ سیرافکار و عقاید بشر است. از یک جذبه اصلی تاریخ روزنامه نگاری، تاریخ انتشار و نفوذ آگاهی های فکری است. در مدت بیش از پانصد سال، بشر تمدن با استفاده از وسایل و اختراعات علمی، مثل چاپ، تلفن و رادیو و تلویزیون، سعی کرده است با هم نوع خود ارتباط پیدا کند. با به کار بردن وسایل ارتباطی اعضای مختلف جامعه انسانی کوشش کرده اند از وقایع روز با خبر شوند، عقاید خود را به همدیگر ابراز کنند، اندیشه های محیط خود را تفسیر و تعبیر نمایند و بالاخره با تسلط بر وسایل ارتباطی به پیشرفتهای فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دست یابند.

آگاهی رسانه ی يك نوع درك متكى بر مهارت است كه می توان براساس آن انواع رسانه ها را از یکدیگر تمیز داد، انواع تولیدات رسانه ای را از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد. هدف اصلی معلومات رسانه ی می تواند این باشد که بر اساس آن بتوان محصول نهایی يك رسانه را از این جنبه شناخت که آیا بین محتوای يك رسانه به مثابه يك محصول نهایی با عدالت اجتماعی رابطه ای وجود دارد یا خیر. آگاهی رسانه ی آمیزه ای از تکنیک های بهره وری مؤثر از رسانه ها و کسب بینش و درك برای تشخیص رسانه ها از یکدیگر است. در واقع اگر زمانی به نقطه ای از تعارض با يك رسانه برسیم، سواد رسانه ی می تواند مانع قطع ارتباط با رسانه شود و ارتباط با رسانه های متفاوت و تبدیل رابطه یکسویه و انفعالی به يك رابطه فعال تر را توصیه کند. نظام رسانه ی دارای سلسله مراتب است و اجزای آن قابلیت تعقیب و شناسایی را دارد، همچنین هر رسانه ای دارای محصول نهایی است یعنی مانند يك کارخانه تمام اجزای آن اعم از زیرساخت ها، نرم افزارها، نیروی انسانی و غیره دست به دست هم می دهند تا يك تولید و محصول نهایی را با اهداف از پیش تعریف شده تحویل مصرف کننده دهند. محصول نهایی يك رسانه می تواند در خدمت تثبیت يك طبقه یا در خدمت قدرت حاکمه باشد؛ طبقه و قدرتی که رهایی بخش و آزادی بخش نیست. بنابراین چنین محصول نهایی رسانه ی نمی تواند در خدمت عدالت اجتماعی عمل کند، بلکه در خدمت نیروهائی است که در صدد سلب عدالت اجتماعی هستند. به دیگر زبان می توان پرسید که آیا آگاهی و اطلاعاتی که از رسانه ها به دست می آوریم به صلاح اجتماع هست یا خیر یا اینکه صرفاً در خدمت يك طبقه است.

دو مثال- اول- اگر در يك فیلم پسری فرضاً ده ساله در حال دویدن باشد و در همان هنگام دویدن تبدیل به يك مرد چهل ساله شود، برای کسی که فیلم زیاد دیده است، اتفاق عجیبی نیست. او متوجه خواهد شد که این پلان يك فلاش بک بوده است. اما برای کسی که اصلاً فیلم ندیده باشد ممکن است همان پلان يك فلاش بک ایجاد سردرگمی کند و لذا از خودش بپرسد آن پسرک چه شد؟ و این مرد چهل

ساله کیست؟ تماشاگر حرفه ای سینما به تدریج به دانش و مهارت های مسلط شده که بر اثر آن نمادها و موتیف های دیداری در سینما را به خوبی می شناسد.

دوم- اگر بخواهیم در کابین پیلوت یک هواپیما بنشینیم و آنرا به پرواز درآوریم نیاز به مجموعه ای از مهارت ها داریم تا بتوانیم هواپیما را به حرکت در آورده، به پرواز درآوردن، کنترل کرده و به مقصد برسیم. مگر غیر از این است؟ آگاهی رسانه ای هم به مهارت های خاصی نیاز دارد. با این تفاوت که در مورد درک و نقد سینما و هواپیما زودتر به نقش مهارت های خاص پی می بریم، فقدان مهارت به عدم درک فیلم و به سقوط و مرگ منجر خواهد شد. در مورد استفاده از رسانه ها ممکن است بر این گمان باشیم که از مهارت کافی برخوردار هستیم، در حالی که اینجا موضوع به مهارت های یک کشتی ران ماهر و یک تازه کار شبیه است. هر چه در دریای توفانی ماهرتر و آگاه تر باشیم، می دانیم تا چه عمقی باید پیش رفت و چگونه از زیر امواج عبور کرد و به ساحل رسید.

روزنامه نگار خوب کیست؟



رسانه به معنی اصطلاح حرفه ای و علمی آن وسیله ای است برای نقل و انتقال اطلاعات، عقاید، افکار و ایده های افراد یا جامعه، اگر این تعریف را قبول کنیم باید حساب کنیم که رسانه بتواند از نوع انسانی باشد یا سازمانی یا تکنولوژی، خود زبان نیز یک نوع رسانه است. یا صنف درس و پوهنتون و بالاخره رسانه های جمعی، از مطبوعات گرفته تا تلگراف و تلفون، رادیو، تلویزیون و اینترنت.

جوامع امروز از انواع رسانه ها استفاده می کنند که رسانه های گروهی و دسته جمعی غالب هستند و این عمومیت دارد برای این که در خیلی جوامع و یا در بعضی جوامع ارتباطات میان فردی و گروهی بیشتر از ارتباطات رسانه های جمعی است. این اشتباه است که ما رادیو و تلویزیون و مطبوعات را تنها رسانه های جمعی بدانیم.

دشوار است و مشکل تر این که در مطبوعات ماکتر زمینه تخصصی در حرفه روزنامه نگاری موفق بوده است. زیرا روزنامه نگاران متخصص کمی در مطبوعات کشور به فعالیت مشغول هستند. به واقع یک روزنامه نگار باید گزارش نویس ، مصاحبه گر ، مقاله نویس ، طراح صفحات داخلی ، طراح جلد مجله ، صفحه آرا ، خبرنگار ، عکاس و بازیگر نقش همه دست اندرکاران یک نشریه تخصصی باشد و در واقع از زاویه دید یک ریس تحریر ، به شکل و محتوای نشریه بنگرد و خود نیز یک عامل اجرایی باشد. برای کسانی که می خواهند در مطبوعات به تخصص دست یابند ، شناخت کار حرفه ی می تواند برایشان راهگشا باشد. اکنون زمان حرفه ی گری است و سالیانست که رسانه های جهان به اهمیت تخصص در روزنامه نگاری پی برده اند و اکنون به بهترین وجه نیز از آن بهره می گیرند. رشد سریع رادیو و تلویزیون در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و توسعه بیش از حد این دو وسیله ارتباطی و امکان انتشار سریع و آبی اخبار از طریق آنها، دایره طراوت خبری پیرامون روزنامه ها را تنگ کرد و به همین دلیل مطبوعات بزرگ جهان برای جلوگیری از سقوط و در هم ریختن شالوده اقتصادی خود به چاره اندیشی پرداختند. حاصل این اندیشه ها به صورت راه حل هایی برای مقابله با نفوذ رادیو و تلویزیون در روزنامه ها ظاهر شد. مهمترین راهی که روزنامه ها برای حفظ نفوذ و اعتبار خویش یافتند ، روی آوردن به تحلیل رویدادها بود تا مخاطبان خود را که از طریق رادیو و تلویزیون در جریان رویدادها قرار گرفته بودند به عمق واقعه و چرایی و چگونگی وقوع آن پی ببرند. بنابر این هر نشریه باید یک تیم آماده برای واکنش به موقع در برابر وقایع روز داشته باشد تا خواننده به عمق واقعه پی ببرد. او باید به خرید روزنامه ترغیب شود و این مهم در دستان کسانی است که علاوه بر اطلاع رسانی به تجزیه و تحلیل وقایع نیز می پردازند.

این یک وجه تمایز نسبت به سایر روزنامه ها است که خواننده را در انتخاب آن کمک می کند. در این خصوص باید اظهار داشت که هیچ ریس نشریه ی از یک تازه کار توقع نوشتن مطالب تخصصی ندارد. روزنامه نگارانی که سالها در این رشته فعالیت می کنند نیز شاید قادر به تحلیل و یا تفسیر رویدادها نباشند. در واقع حرکت به سمت حرفه ی گری نیازمند یک سری تحولات نرم افزاری در یک روزنامه نیز هست. یعنی این که مدیران بپذیرند برای رسیدن به این مهم گامی جدی بردارند. روزنامه ها و مجله ها که مصارف اعزام خبرنگاران خود به محل واقعه ی را تقبل می کنند ، صرفا

نباید در انتظار دریافت خبر باشند ، زیرا صدا و سیما خیلی سریعتر از آنها ، خبر را به اطلاع مردم رسانده است.

بنابر این خبرنگار اعزامی باید چیزی بیشتر از آنچه قبلا اعلام شده تهیه و مخابره کند. برای برآوردن این انتظارات که در واقع خواست و انتظار به جای مخاطبان روزنامه ها و مجله ها است ، خبرنگار باید رشته مورد علاقه خود را انتخاب و یا در رشته تحصیلی که فارغ التحصیل شده فعالیت کند و در آن زمینه معلومات خود را بالا ببرد. او پس از مدتی به حدی از تسلط می رسد که به راحتی رویدادهای پیرامون حوزه اش را تحلیل و در اختیار خوانندگان مشتاق قرار می دهد. روزنامه نگاران جوان که دوره های کوتاه و یا بلند مدت روزنامه نگاری را گذرانده اند به این موضوع توجه کنند که آغاز کار مطبوعاتی شروع آموختن و آگاهی از آخرین پیشرفتهای دانش روزنامه نگاری و راه نفوذ در افکار عمومی است. روزنامه نگاری که می خواهد در حوزه اقتصاد به تجزیه و تحلیل رویدادها بپردازد ، باید در حد یک کارشناس اقتصادی از جهت علمی ارتقا یافته باشد. او باید از تمامی رویدادهای جدید در زمینه تخصصی خود به طور عمیق آگاهی پیدا کند. به همین جهت نیازمند ابزاری است که یک محقق و عالم به آن مجهز است هر چند که شیوه کاربرد آن ساده تر ، عملی تر و مردم پسند تر باشد.

در سال نوزده نودوهفت میلادی موسسه «پیو» برای تعیین و شناسایی اصولی برای روزنامه نگاری از مردم و اهالی خبرتحقیقی انجام داد. از جمله نتایج این تحقیق گسترده انتشارنواصل برای روزنامه نگاری بود. این موارد مبنای تالیف کتاب «اصول روزنامه نگاری» بود که تام رزنستال (مدیر مرکز پیو) و بیل کواچ رییس کمیته دغدغه های روزنامه نگاران) و معاون ارشد موسسه پیو آنرا نوشتند. در اینجا این اصول به عنوان خطوط اصلی گزارش اولیه تحقیق ذکر می شود.

-> نخستین وظیفه روزنامه نگاری رسیدن به حقیقت است

دموکراسی به اشخاصی وابسته است که اطلاعات مطمئن و صحیح دارند. روزنامه نگاری، حقیقت را در خلاء و یا از منظر فلسفی دنبال نمی کند، بلکه می تواند - و باید- حقیقت را در یک فضای واقعی و عینی دنبال کند. حقیقت روزنامه نگاری فرایندی است که با مقررات حرفه ای، گردآوری اطلاعات و روایت واقعیت و اثبات حقیقت به دست می آید. روزنامه نگاران تلاش می کنند گزارشی منصفانه و قابل اطمینان از موضوعی مهم و ارزشمند ارائه دهند. منابع و روش های روزنامه نگاران باید تا حد امکان روشن باشد؛ تا مخاطبان بتوانند اطلاعات را ارزیابی کنند. حتی در دنیایی با عقاید گوناگون، درستی بنیاد همه چیز است: متن، تفسیر، اظهارنظر، انتقاد یا تحلیل.

پس از آن حقیقت از این تبادل نظرها حاصل می‌شود. چنانچه شهروندان با جریان گسترده‌تری از اطلاعات مواجه شوند؛ نیاز بیشتری به منابع قابل قبول دارند، منابعی که برای تایید اطلاعات لازم است.

-> باید به مردم وفادار بود

اگر چه سازمان‌های خبری به موسسات بسیاری از جمله آگهی دهندگان و سهام داران پاسخ می‌دهند؛ اما روزنامه نگاران بیش از هر چیزی باید وفاداری به مردم و منافع عمومی را در نظر داشته باشند. تعهد از نخستین اصول برای یک سازمان خبری است. قول و قرار تلویحی، که به مخاطبان می‌گوید، گزارش به نفع آگهی‌دهندگان تحریف نشده است. تعهد به مردم همچنین بدین معنی است که روزنامه‌نگاران باید تصویر منصفانه‌ی از همه اقدار جامعه ارائه دهند. نادیده گرفتن برخی از مردم موجب محرومیت از حق رای یا امتیاز آنان می‌شود. سازمان‌های خبری مدرن بر این باورند که اعتبار رسانه، مخاطبان زیاد و وفادار به وجود می‌آورد و این موفقیت اقتصادی به دنبال دارد. در این رابطه یک سازمان خبری باید بیش از عوامل دیگر، از تعهدش نسبت به مخاطب حمایت کنند.

-> اثبات حقایق، اساس کار است

روزنامه نگاران برای اثبات حقایق به مقررات حرفه‌ای تکیه می‌کنند. وقتی مفهوم عینیت مطرح می‌شود به این معنی نیست که روزنامه‌نگاران از جانبداری کاملاً بری هستند بلکه این مفهوم به معنای روشی نسبتاً منطقی و اصولی برای بررسی اطلاعات و به عبارت دیگر رویکردی صریح و صحیح به اسناد است. جستجوی چندین شاهد، تا حد امکان نشان دادن منابع مختلف و یا پرسیدن و بررسی جنبه‌های مختلف موضوع از اصول این روش هستند. اصل اهمیت تأیید و تصدیق مطالب، یکی از چیزهایی است که روزنامه‌نگاری را از دیگر روش‌های ارتباطی مثل تبلیغات، ادبیات داستانی و سرگرمی متمایز می‌کند. با این وجود نیاز به روش‌های حرفه‌ای همیشه کاملاً شناخته شده و مشخص نیست. اگرچه روزنامه‌نگاری تکنیک‌های مختلفی را جهت مشخص کردن حقایق توسعه داده است اما به عنوان مثال کار چندان در زمینه توسعه سیستمی برای بررسی قابل اطمینان بودن تفسیرهای ژورنالیستی انجام نشده است.

-> روزنامه نگاران باید با حفظ قواعد، مستقل بمانند

عدم وابستگی، از الزامات اولیه روزنامه‌نگاری است و امری اساسی برای «قابل اطمینان بودن» به شمار می‌رود. استقلال روح و ذهن به جای خنثی بودن، اصلی است که روزنامه‌نگاران باید به آن توجه داشته باشند. اگر چه مدیرمسئول و مفسران کاملاً بی‌طرف نیستند، اما هنوز منبع اعتبارشان درستی، بی‌طرفی عاقلانه و توانایی به‌دست آوردن اطلاعات است و نه وابستگی به گروه خاصی. این

بسیار مهم است که ما در حفظ استقلالمان باید از منحرف شدن به خود پسندی، نخبه سالاری، انزواگرایی و یا پوچ گرایی بپرهیزیم.

-> باید به شکل نهادی مستقل از قدرت برخورد کرد

روزنامه‌نگاری قدرت بسیاری دارد برای ایستادن در برابر افرادی که قدرت و موقعیتشان روی مردم اثر می‌گذارد. بنیانگذاران روزنامه‌نگاری این قدرت را شناخته بودند که روزنامه‌نگاری وسیله دفاعی در مقابل استبداد است. هنگامی که آنها از مطبوعات مستقل حمایت می‌کنند به دلیل جلب اعتماد مردم است. به عنوان روزنامه‌نگار وظیفه داریم از این محافظ آزادی مراقبت کنیم. نباید با استفاده سطحی آن را سبک کنیم و یا در منافع تجاری از آن سوء استفاده کنیم.

-> باید زمینه بحث و تبادل نظر را برای نقد همگانی و قضاوت عمومی فراهم کرد

رسانه‌های خبری عرصه ارائه مباحث عمومی هستند و این مسئولیت، قواعدی را برای حرفه ما ایجاد می‌کند. با حقایق خبر سازی شود و نه با پیش داوری و پیش‌بینی، بهترین خدمت به جامعه شده است. همچنین باید به جای اینکه تنها اختلافات جذاب و حاشیه‌ای برجسته شود، تلاش کرد تا نقطه نظرات و علایق گوناگون جامعه را منصفانه ارائه داد. درستی و صداقت به عنوان چارچوب‌های کار روزنامه‌نگاری مورد نیاز است.

-> باید تلاش کرد مطالب جذاب و مربوط به موضوع باشد

روزنامه‌نگاری قصه‌گویی هدفمند است. باید کاری بیش از جذب مخاطب و یا فهرست کردن مطالب مهم انجام داد. برای تداوم کار، باید میان چیزی که خوانندگان می‌دانند که می‌خواهند با چیزی که انتظارش را ندارند اما به آن نیازمندند، ارتباط برقرار کرد. به عبارت دیگر باید تلاش کرد تا مطالب مهم، جذاب و مربوط به موضوع باشد. تاثیرگذاری کار روزنامه‌نگاری را هم از میزان مخاطبانی که جلب کرده است می‌سنجند و هم کسانی که کارشان را توجیه کرده است. این بدان معنی است که روزنامه‌نگاران باید دائماً درباره اینکه چه مطلبی و در چه فرمی برای مخاطبان ارزشمندتر است تحقیق کنند. اگرچه روزنامه‌نگاران نباید تنها به موضوعاتی مهم مثل دولت و امنیت عمومی بپردازند اما در عین حال باید توجه داشت که روزنامه‌نگاری با مسائل پیش پا افتاده از بین می‌رود و در نهایت جامعه‌ای کم مایه را ایجاد می‌کند.

-> خبر باید قابل فهم و متناسب باشد

متناسب نگاه داشتن اخبار و فراموش نکردن مطالب مهم نیز از اصول صداقت است. خبرنگاری نوعی نقشه‌کشی است. روزنامه‌نگاری نقشه‌ای برای مردم تهیه کند تا مسیر جامعه را به آنان نشان دهد. اغراق در حوادث برای ایجاد هیجان، غفلت از دیگر رویدادها، نگرش کلیشه‌ای و همچنین ارائه نظرات کاملاً منفی و بدبینانه این نقشه را غیر قابل اطمینان می‌سازد. نقشه باید شامل اخبار تمام

جامعه باشد و نه اینکه فقط برای گروه اجتماعی خاصی گیرا باشد. این بهترین موفقیتی است که اتاق‌های خبری با ایجاد تنوع در پس زمینه‌ها و نماها به آن می‌رسند. نقشه تنها یک تشبیه است؛ متناسب و قابل فهم بودن مساله مهمی است که خبرنگاران باید به آن توجه کنند.

<- روزنامه‌نگاران باید اجازه داشته باشند تا از وجدان شخصی خود استفاده کنند

هر روزنامه‌نگاری باید برداشت و نظر شخصی خود را از اخلاقیات و مسئولیت داشته باشد. همه ما باید نسبت به این قضیه راغب باشیم، تا زمانی که به انصاف و درستی احتیاج است، اختلافات با همکاران را چه در اتاق‌های خبری و یا مجموعه‌های اجرایی به زبان بیاوریم. سازمان‌های خبری این استقلال بیان نظر مخالف را با تشویق افراد برای ابراز عقیده‌شان، به خوبی به دست می‌آورند. آزادی بیان نظر مخالف، اختلافات عقلانی لازم برای آگاهی را تحریک می‌کند و به روزنامه‌نگاری کمک می‌کند تا به خوبی تنوع رو به افزایش جامعه را نمایندگی و گزارش کند.

آزادی بیان و عقیده



هارمیت ساونی (Harmeet Sawhney) محقق در یوهنتون ایندیانا، می نویسد: «تا قرن سیزدهم میلادی، جهان در وضعیت چند قطبی (multi polar) به مرکزیت چین، هند، عراق مصر، و ایتالیا به سر می برده و هر یک از فرهنگ های وابسته به سرزمین های مذکور، در مرکزیت یکی از هشت بیضی متداخل ترسیم شده بر روی کره زمین، مبادلات را در دست داشته اند و در واقع نظام ارتباطی جهانی به صورتی غیر متمرکز (decentralize) بوده است. اما پس از آن، نظام چند قطبی مذکور به يك نظام تك قطبی تبدیل شده است. و ماشاهدی ریشه گرفتن امیر یالیزم فرهنگی بودیم.

امپریالیسم فرهنگی- این اصطلاح اگرچه ابتدا از سوی صاحب‌نظران اتحاد جماهیر شوروی سابق بکار گرفته شد، اما به تدریج به سایر جوامع نیز رسید، به گونه ای که حتی آن را می توان در گزارش های یونسکو، از جمله گزارش 1980 "چند صد، یک جهان" (Mac Bride, 1980) و گزارش 1985 "جریان بین المللی برنامه های تلویزیونی - یک خیابان یکطرفه" (Varis, 1985).

تاریخ حیات بشر، مشحون نقاط تاریکی از تحدید بیان با حربه‌های فرهنگی، آیینی، دینی، نژادی و حکومتی است که در اعصار گوناگون واقع شده و تجربه‌های تلخی را بجای گذاشته است. بشر ابتدایی، به جهت ناآگاهی از محیط و وقایع طبیعی اطراف خود که بعضا عجیب می‌نمود، دچار نوعی مطلق‌اندیشی در پاسخ به دلایل وقوع آن اتفاقات شد و آن مطلق‌اندیشی‌ها باعث گردید تا بشر ابتدایی دوچار تعصبات قومی و قبیله‌ای و آیینی شده، با تک‌صدایی مطلق، خو گرفته و اندیشه‌ها و عقاید دیگر را برنتابد. زیرا از دیدگاه بشر ابتدایی، قوام و حیات اقوام و قبایل، بستگی به اعتقادات و اجرای بی‌چون و چرای آیینها و مناسک قومی و مذهبی داشت و تخلف از آن ضمن اینکه ممکن بود باعث از هم پاشیدگی قوم شود، این ترس را در بین مردم برمی‌انگیخت که مبادا غضب و خشم خدایان و معبودانشان برانگیخته شده، شیرازه‌ی زندگیشان را نابود سازد. از این رو در اقوام ابتدایی، سخت‌ترین مجازاتها برای افرادی اعمال می‌شد که از اعتقادات قومی و قبیله‌ای و مذهبی تخلف کرده و یا سخنی خلاف آن معتقدات به زبان میراندند.

به مرور اقوام کوچک ابتدایی بزرگتر شده و با آنکه همچنان مطلق‌اندیشی در میانشان حاکم بود و بیان، باز محدودیت خود را داشت، اما گاهی بچشم می‌خورد که افرادی عقاید و قوانین حاکم را نادیده گرفته و بعضا آن عقاید و قوانین را به چالش می‌کشیدند. با آنکه جوامع متمدن‌تر می‌شدند اما مطلق‌اندیشی و تک‌صدایی همچنان در بینشان رواج داشت، و دکانداران زر و زور و تزویر نیز برای استمرار بخشیدن به تسلطشان، بر تک‌صدایی و مطلق‌اندیشی دامن زده، «دگراندیشی» را بلایی خانمان سوز معرفی می‌کرده و دامنه آن را گسترش داده و با هر اندیشه و فکری که مخالف افکار و عقاید، یا تضعیف تسلطشان تشخیص داده می‌شد برخورد می‌کردند. بارزترین نمونه‌ی آن سرکوبهای دگراندیشان، حکومت کلیسا در قرون وسطی است که نه تنها با دگراندیشی‌های دینی سر ستیز داشت بلکه در علوم تجربی نیز اعمال نظر می‌کرد. چه بسیار دانشمندان و محققانی که در دادگاه‌های تفتیش عقاید در اروپا به جرم دگراندیشی و بیان افکار و عقایدی مخالف با کلیسا گرفتار گردیدند و زنده در آتش سوزانده شدند.

اما امروز، با توجه به تجارب تلخ تاریخی گذشته، پذیرش مفهوم آزادی بیان در جوامع متمدن امروزی گسترده بوده؛ چنانچه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و قانون‌های اساسی اکثر کشورها گنجانده شده است. هر چند که جهت شرایط فرهنگی، جغرافیایی و ساختارهای حکومتی برخی

کشورها، حق آزادی بیان تنها از حد يك شعار فریبده فراتر نرفته است. اندیشمندان و صاحب‌نظران بسیاری در حول محور «بیان» و آزادیها و محدودیتهای آن کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته و منتشر کرده‌اند. آنچه در اکثر نظرات بچشم می‌خورد، اعتقاد بر این تفکر اساسی است که آزادی بیان ضمن اینکه یکی از اجزای اصلی دموکراسی به شمار می‌رود، رابطه‌ی حیاتی و انفکاک‌ناپذیری با کرامت انسانی داشته و نقش عمده‌ای را در بهبود سطح زندگی بشر بازی می‌کند.

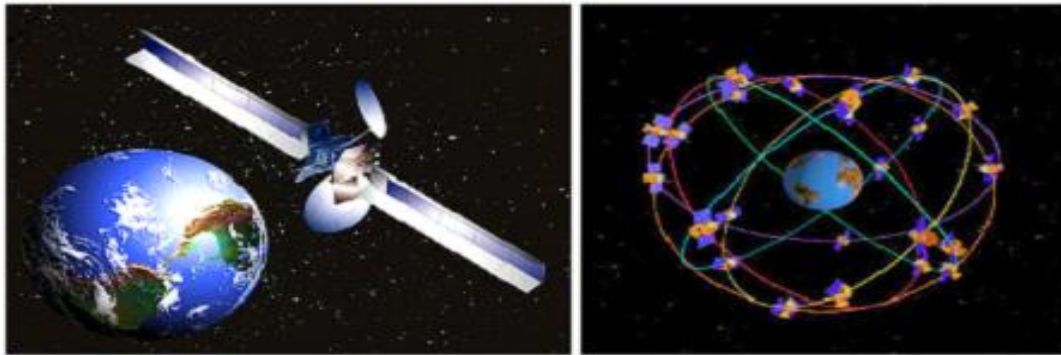
کسی که نتواند آنچه را می‌اندیشد بنویسد، همان‌قدر از آزادی بیان محروم است که کسی نتواند حرفش را بدون سانسور یا خودسانسوری بیان کند. مردم کشورهایی که از این‌دو ویژگی برخوردار نباشند، هرگز آرامش را در زندگی تجربه نخواهند کرد، حتی اگر سفره‌های رنگین برایشان پهن شود.

به‌طور یقین، در کشورهایی که آزادی بیان باشد، آزادی قلم نیز امری طبیعی محسوب می‌شود. آزادی قلم را به تحقیق می‌توان یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی کشورها محسوب داشت و اگر پیشرفت و تعالی در صحنه‌های مختلف پدیدار شود، مرهون آنست چنانکه در قرآن نیز "ن والقلم" اشاره ایست به قدرت قلم در از بین بردن جاهلیت و تعالی انسان. حال اگر این قلم در بند گرفتار آید، نظام کنترولی بر جامعه مستولی خواهد شد و نظام فکری و تصمیم‌گیری در بند تفکر عده‌ای خاص قرار می‌گیرد که امکان خطا در آن بسیار است. اما در طرف مقابل هم، خطای تصمیم‌گیری در ابعاد سیاسی- اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی مجریان که فرصت مطالعه بیرونی رفتارشان را ندارند، توسط آزادی قلم می‌تواند تصحیح شود و راه صواب را نشان دهد. چنین است که آزادی قلم، سره را از ناسره جدا می‌کند و حتی قادر به تصحیح انحراف قلم‌هایی است که در راه ناصواب به‌کار رفته‌اند.

تجربه کشورهای موفق که از نظام‌های غیرکنترولی بهره می‌جویند، نشان می‌دهد که درجه آزادی قلم رابطه مثبت و معنی‌داری با درجه توسعه یافتگی و میزان مشارکت و حضور آنها در صحنه‌های جهانی دارد. درمقابل، کشورهای کنترولی که از قافله توسعه جهانی عقب مانده‌اند، از دیرباز قلم را در بند نگاه داشته، با اصحاب قلم جفای بسیار کرده‌اند. در این میان، حتی نویسندگان دینی همسان سایر اندیشمندان، با خودسانسوری روبه‌رو شده و متحمل بیشترین محدودیت‌ها و سانسورها می‌شوند. به‌عبارت دیگر، اگر نویسندگان و اندیشمندان در راستای تمایلات و اندیشه‌های نظام حاکم بر کاغذ اندازند، مورد تکریم، بزرگداشت و قدردانی قرار می‌گیرند و اگر در خلاف مسیر جریان سیاسی حرکت کنند، نه‌تنها با بی‌مهری و محرومیت مواجه خواهند شد، بلکه ممکن است با ده‌ها تهمت و افترا منزوی شده و آبروی اجتماعی و حرفه‌ایشان صدمه ببیند و البته این در صورتی است که با شکنجه و زندان‌های طویل‌المدت مواجه نشوند. در هر جامعه آزادی قلم به روشنی می‌تواند مسیر صحیح را نشان داده، در مقابل هرگونه خطر احتمالی که کیان جامعه را در ابعاد اقتصادی- سیاسی- اجتماعی و فرهنگی مورد تهدید قرار می‌دهد، با قدرت ایستاده و جلوی بسیاری از انحراف‌ها و منحرفین را

بگیرد. اگر قلم آزاد نباشد و بیان در سانسور و اختناق گرفتار آید، دشمنان بسیاری با طرفداری دواتشه از گروه و تفکر حاکم که قدرت سیاسی را در اختیار دارد، کاتولیک‌تر از پاپ شده، شاه‌رگ حیات سیاسی- اقتصادی و فرهنگی جامعه را در چنگال خود قرار داده، تیشه بر ریشه آمل و آرزوهای مردم زده و جامعه را با آشوب و التهاب سیاسی- اجتماعی و فرهنگی مواجه خواهند کرد.

نقش تلویزیون در آگاهی رسانی



پیربوردیو در فصلی تحت عنوان صحنه تلویزیون و یشت‌برده‌هایش اعترافی صریح دارد به تأثیر تلویزیون در جهان امروز. او می‌گوید- تلویزیون به نوعی دارای انحصاری عملی در شکل دادن به اندیشه بخش بزرگی از مردم است و این واقعیت انکارناپذیر سلطه تلویزیون در جهان امروز است. جدای از درنگ‌های اندیشه‌ورزانی که در ساحت‌های مختلف تفکر به ماهیت این غول محبوب - به‌تعبیر مک‌لوهان- اندیشیده‌اند، نظر به تأثیر بی‌چون و چرای تلویزیون را باید وجه مشترک همه این اندیشیده‌ها دانست. تا جایی که در نسبت مطالعات فرهنگی، ریموند ویلیامز انگلیسی ذیل جبرگرایی تکنولوژیکی که بر آن می‌تازد صراحتاً اعتراف می‌کند که «تلویزیون دنیای ما را دگرگون ساخته است».

وسایل ارتباط جمعی مولود و محصول اندیشه‌های انسانند. این رسانه‌ها بطور معمول با زمان فراغت انسانها برخورد می‌نمایند. وسایل ارتباط جمعی، چنانچه به درستی بکار آیند، همچون مدرسه‌ی بزرگ بر تمامی حیات انسانی پرتو می‌افکنند. حتی به هنگام فراغت و آنگاه که این وسایل برای تفنن و سرگرمی انسانها بکار می‌آیند، باز هم خواه ناخواه می‌آموزند. از میان تمام رسانه‌ها بی‌شک

تلویزیون رسانه ای است جذاب و گیرا در ترویج و ترغیب. این رسانه، به آسانی بینندگان را به خود جلب می کند و بیننده لازم نیست که حتما باسواد باشد تا پیام را درک کند. تلویزیون در مقایسه با رادیو، از جهت بعد بصری دارای مزیت مضاعفی است. تلویزیون رسانه ی با اعتبار و توانمند است. تلویزیون رسانه ی است صاحب مرجعیت و مخاطبان برای اطلاعاتی که توسط آن پخش می شود، اعتبار قابل توجهی قائلند.

همان گونه که ا. ج برادی در نظریه های کلاسیک زیبایی شناسی اشاره کرده است، در مورد عملکرد هنر در زندگی مردم همیشه دو نظریه متضاد وجود داشته است. در یک طرف نظریه های هیجان وجود دارند که در آنها هنر همچون مولد راحتی، لذت و ارضا کننده آرزوها و امیال ناکام مانده انسان ظاهر می شود و در طرف دیگر نظریه هایی وجود دارند که عملکرد شناختی هنر را مورد تأیید قرار می دهند و در آنها هنر همچون پدید آورنده بینش، دانش و یادگیری مطرح می شود. در تحقیقات جدید مربوط به رسانه ها نظریه های نوع اول دیدگاه های روانکاوانه و اختیارگر را بر می گزینند و هنر را همچون رویا، شکلی از برآوردن آرزوها می شمارند که تحت سلطه اصل لذت جویی است.

نظریه های نوع دوم به این سو تمایل دارند که هنر را به گونه یک عامل اجتماعی کردن و یادگیری اجتماعی تصویر کنند، عاملی که به بیان دیگر ارزش ها را تلقین می کند، عادات را تقویت می نماید و خالق انتظارات است و بیشتر همانند والدین و سایر اجتماعی کننده ها در زندگی واقعی عمل می کند. به احتمال بسیار زیاد نقد مبتنی بر نوع اول این نظریه ها (از بابت این اعتقاد که هنر همچون عامل خواب آور و مخدر توده ها عمل می کند و به احتمال زیاد بیش از آنکه به بلوغ کمک کند، مانع آن می شود) از نقد مبتنی بر نوع دوم (که احتمال بیشتری دارد تا هنر را به عنوان معلم توده ها مورد بحث قرار دهد) منفی تر است. اگر هم این دو نوع نظریه به صورت منفی مورد استفاده قرار گیرند، منفی بودن آنها با یکدیگر متفاوت است. اولی ما را نگران آن می کند که رسانه های جمعی ممکن است بلوغ را به تاخیر بیندازند.

دومی ما را نگران می کند که قدرت آموزش رسانه ها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرند. به نظر می رسد که یک نظریه مناسب برای این زمان و در مورد رسانه های جمعی باید در بر گیرنده هر دوی این نظریه ها باشد. باید پذیرفت که این دو نظریه متداول بی شک منعکس کننده دو نوع محتوا، دو نوع رفتار و دو بازده متحمل مربوط به هنر در رسانه های جمعی هستند.

تلویزیون به عنوان محمل تجارت واقعی دارای امتیازها و نقاط ضعف خاصی است. یکی از امتیازهای آن این است که می تواند اطلاعات را زودتر از هر رسانه دیگری منتقل کند. لازم نیست پیش از یادگیری از تلویزیون انسان خواندن را فرا گرفته باشد. حتی پس از اینکه فرد فراگرفت که بخواند تلویزیون از این ویژگی برخوردار است که انتقال اطلاعات مربوط به زندگی بزرگسالان را

تسریع می‌کند. بدون شک با حضور تلویزیون در اتاق نشیمن غیر ممکن است که زمانبندی قدیمی و درجه بندی شده انتشار واقعیت‌ها را حفظ کرد و با کودکان به صورت مرحله به مرحله و سال به سال راجع به مسائل صحبت کرد. تلویزیون بدون شک فرایند دیگری در سنین اولیه سرعت می‌بخشد. ثانیاً تلویزیون تمامی امتیازهای نهفته در یک کانال صوتی- تصویری را داراست. این وسیله می‌تواند اطلاعاتی را ارائه دهد که انتقال آنها صرفاً از طریق تصاویر یا چاپ به مراتب سخت‌تر است. علاوه بر آن همان خصلت، امکانی را برای تلویزیون پدید می‌آورد که اطلاعات را به نحوی ارائه دهد که جذب آن آسان‌تر صورت گیرد. برای مثال در نظر بگیرید تلویزیون چگونه یک آزمایش مربوط به علوم طبیعی را به نحو موثری نمایش می‌دهد.

ثالثاً تلویزیون به مدد سازماندهی و منابع خود و توانایی در تبادل نوار، در موقعیت منحصر به فردی برای گسترش محیط و فضای تماشاچیان قرار دارد. دوربین‌های تلویزیون می‌توانند به جاهایی دست یابند که تعداد کمی از تماشاگران قادر به دیدن آن هستند. آنها می‌توانند برای کودک کم سن و سال دایره نوین و بی‌شماری از جهان، برای اکتشاف ارائه دهند. جهان‌هایی که از اعماق دریاها تا دورترین نقاط کره خاکی و تا مقدمات سفرهای فضایی گسترده شده است. اما همه این ویژگی‌های تلویزیون مطلوب نیستند. در مقایسه با چاپ، یک خصلت بخصوص برای تلویزیون نقطه ضعف به شمار می‌آید. با تماشای تلویزیون، بیننده نمی‌تواند سرعت مورد نظر خود را تحمیل کند. او نمی‌تواند در هنگام لزوم آنچه را که می‌خواهد تکرار کند مگر آنکه تهیه کننده تلویزیون نیز خواستار این تکرار باشد. بیننده نمی‌تواند آنچه را که قبلاً گذشته است مورد بازبینی قرار دهد، مگر اینکه خلاصه برنامه دوباره پخش شود.

از آنجا که تهیه کننده تماس بسیار کمی با بینندگان خود دارد احتمال ندارد سرعتی را در کار مراعات کند و خلاصه‌ها و تکرارهایی را در برنامه مد نظر قرار دهد که همه مخاطبان را خشنود کند. علاوه بر آن بیننده اسیر برنامه است. اگر بیننده خواهان یک برنامه اطلاعاتی خاص باشد، نمی‌تواند به محض تقاضا بدان دست یابد بلکه باید هفته‌ها و یا ماه‌ها صبر کند تا بدان برسد. این خصلت البته برای داستان‌گویی و خیال پردازی مناسب است چرا که در آن اشکال نقل کننده داستان باید سررشته کار را در دست داشته باشد و بیننده می‌باید خود را تسلیم کند و این ویژگی یادگیری را دشوارتر می‌کند. به نحوی تناقض آمیز خصلت دیگر تلویزیون که یادگیری را دشوارتر می‌کند، واقعی بودن شیوه ارائه صوتی - تصویری است و سبیل ارتباطی چاپی مطالب را انتزاعی‌تر مطرح می‌کنند و بدین ترتیب ممکن است در جلب توجه خواننده به انتزاع‌ها و تعمیم‌های علمی موفق‌تر عمل کنند. این موفقیت می‌تواند به نوبه خود موجب افزایش یادگیری و قدرت حفظ آموخته‌ها شود و تطبیق آموخته‌ها را به وضعیت‌های موجود تسهیل کند. وضوح و طبیعت واقع نمای تلویزیون ممکن است به دلیل ارائه

سمعی و بصری مشروح و توأم با جزئیات خود ذهن بیننده را از چنین انتزاع‌هایی منحرف کند. دلیل دیگری بر این امر که چرا تلویزیون ممکن است کمتر از آنچه که ما انتظار داریم به عنوان محمل اطلاعاتی موثر باشد، این است که تلویزیون به عنوان یک رسانه خیال پرداز از چنان موفقیت بزرگی برخوردار بوده است که قسمت اعظمی از حمایت، استعداد و البته علاقه بینندگان بدان سمت متمایل شده است. به جستجوی اطلاعات از طریق تلویزیون تقریباً به مثابه استفاده نادرست از این رسانه نگریسته شده است.

به هر حال باید خاطر نشان کنیم مقدار کمی از اطلاعات فراگرفته شده از تلویزیون از طریق جستجو به دست می‌آید. یادگیری این اطلاعات بیشتر تصادفی است که معمولاً محصول جنبی مطالب خیال پردازانه است. هیچ نوع پیش داوری در مورد اینکه کدام یک از این یادگیری‌های اتفاقی لزوماً خوب هستند، نداشته باشیم.